



درس ششم

فداکاران



همیشه انسان‌های بزرگ و **فداکاری** هستند که برای نجات جان دیگران پاگلک به **هم نوعان**، جان خود را به خطر می **اندازند** به همین **سبب** نام و یاد این افراد فداکار، در **دشمن** مردم، جاودانه می ماند.

از این **گونه** انسان‌های بزرگ و افتخار آفرین، در هر کشوری، بسیار هست. در کشور بزرگ ایران نیز مردان و زنان **جانی** کودکان و نوجوانان فداکار، **فراتر** تفکلی این انسان‌ها، **مهر** مشق و **جوان** ماست **ما است** آبا تاکنون نام شهید **حامد** شهید محمدحسین شهید، در **محل** **سودجوی** و **عس** امیدوار ما شنیده ایم؟

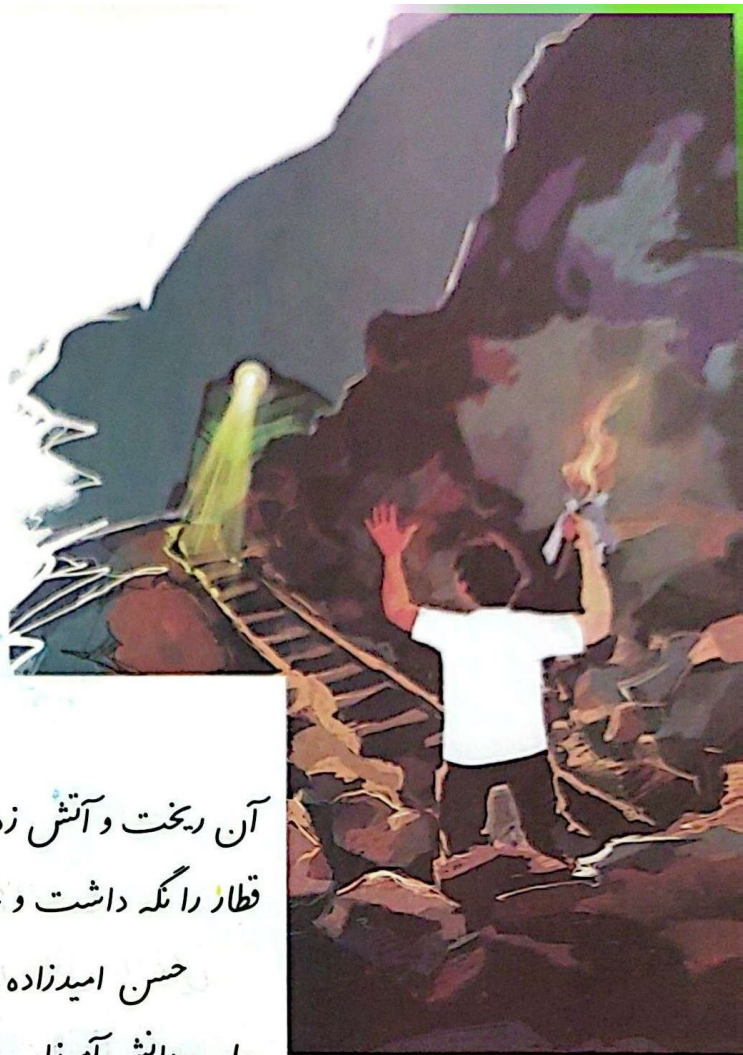


بناگفته نماند: جنگی که حکومت صدام از کشور عراق به مدت ۸ سال
میپوشید نیز یزیدیان را مورد قتل قرار داده و کلی در پایان پراشت
ایستادگی یوانان دلیر محبوب به عقوبت نشینی
شد. این جنگ از سال ۵۹ تا ۶۶ ادامه داشت

شهام ختام، دختر دوازده ساله ای بود که در شهر هویزه زندگی
می کرد. او دختری درس خوان و باهوش بود. شهام دوره ی دبستان
را با موفقیت به پایان رساند و با اشتیاق در کلاس اول راهنمایی
ثبت نام کرد؛ ولی به علت آغاز جنگ تحمیلی و اشغال شهر
توانست به مدرسه برود. شهام از اینکه شهر و مدرسه اش را در جنگ
دشمن می دید، آرام و قرار نداشت و با هر وسیله ای می خواست
جلوی دشمن را بگیرد. سرانجام در پانزدهم مهر ماه ۱۳۵۹، رگبار
گلوله ی اشغالگران، شهام را به آغوش خدا رساند.

محمد حسین فمیده، نوجوان فداکاری بود که مادرش به کمر بست و
در زیر زنجیرهای شلک دشمن، جان خود را فدا کرد تا از پیشروی آنان
به سوی خاک ایران جلوگیری کند. هنگامی که خبر شهادت دلیرانه ی او
بخش شد، امام خمینی «فدای سزای» فرمودند: «هر ما آمل طفل داند،
ساله ای است که با مادرش، خود را زیر شلک دشمن گذاشت.»

در غروب یک روز سرد پاییزی، وقتی ریز علی
خواجه‌ای از مزرعه به خانه برمی‌گشت، متوجه شد که بر
اثر ریزش کوه، مسیر حرکت قطار، بسته شده است.
در این هنگام، صدای آمدن قطار، در کوه پیچید.
ریز علی به سرعت، پیراهنش را به چوب دستی
بست، نفت فانوسی را که به دست داشت، روی



آن ریخت و آتش زد و به سمت قطار دوید. راننده‌ی قطار، با دیدن آتش،
قطار را نگه داشت و جان مسافران قطار از مرگ حتی، نجات یافت.
حسن امیدزاده، معلم فداکاری بود که در یک واقعه‌ی آتش‌سوزی،
جان دانش‌آموزان را نجات داد. وقتی بخاری کلاس، آتش گرفت و
دودکش آن افتاد، دانش‌آموزان در میان شعله‌های آتش و دود، گرفتار
شدند. این معلم شجاع و فداکار، جان خود را به خطر انداخت و عده‌ای از
دانش‌آموزان را نجات داد.

ما به این گونه دانش‌آموزان، دهقانان و معلمان فداکار، افتخار می‌کنیم؛
آنان انسان‌های بزرگی هستند. اگر به کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها و
روستاها نگاه کنید، نام این انسان‌های شریف و فداکار را می‌بینید.
ما به این انسان‌های بزرگ و دوست داشتنی، احترام می‌گذاریم و
می‌کشیم تا از آن‌ها سرمشق بگیریم.

